

Research Paper

A Review of the Sudden Descent of the Quran in Exegetical Sources and an Evaluation of Allameh Tabataba'i's View in Al-Mizan

Davod Esmaeili*¹ Hamideh Goli² Mohammad Reza Haji Esmaeili³ ¹ Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Isfahan.² M. A. in Quran and Hadith, University of Isfahan.³ Full Professor of the Department of Quran and Hadith Sciences, University of Isfahan.

10.22080/qhs.2025.28571.1184

Received:

July 9, 2024

Accepted:

October 8, 2024

Available online:

March 10, 2025

Extended Abstract

1. Introduction

The dating and explanation of the quality of the revelation of the Quran has long been a topic of discussion among interpreters and Quran scholars. On the one hand, the Quran mentions the descent of this heavenly book in the month of Ramadan and on the Night of Qadr, and on the other hand, it has been revealed gradually over the twenty-three years of the Prophet's (PBUH) mission. As a result, researchers have presented various viewpoints regarding the timing and manner of the revelation of the Quran, with some denying its definitive and one-

time revelation to the Prophet (PBUH) on the Night of Qadr and interpreting and justifying the presented evidence, while others insist on the acceptance of both definitive and gradual revelation, defending their evidence in this regard.

Since the gradual revelation of the Quran is an evident matter agreed upon by all Quran scholars, it must be said that the main point of contention lies in the realization and nature of the definitive revelation of the Quran. Therefore, this study examines and evaluates the reasons for accepting the definitive revelation of the Quran from the perspectives of various Quran scholars, including Allameh Tabatabai, to clarify their evidence for

*Corresponding Author: Davoud Esmaeili

Address: University of Isfahan.

Email d.esmaeily@theo.ui.ac.ir

accepting this definitive revelation. A review of Quranic studies indicates that proponents of the definitive revelation have sought to prove this claim by providing Quranic, narrative, and literary evidence. However, some researchers sometimes find these reasons inadequate and at other times raise objections against the definitive revelation of the Quran, thereby negating this form of revelation and justifying the arguments presented in this regard.

2. Methods

The present study has been conducted using a descriptive-analytical method. The authors first collected and categorized the evidence presented by interpreters and Quran scholars, then evaluated these reasons by explaining and analyzing the degree of implication of each.

3. Results

This research examines the concept of the Quran's sudden revelation (Nuzul Dafi) by analyzing and re-reading the arguments presented by both proponents and opponents. It then investigates and critiques the reasons put forth by Quranic scholars to prove the sudden revelation of the Quran, concluding that narrations are the most significant evidence used by these scholars to support this concept. Furthermore, it demonstrates that some verses of the Quran have been interpreted through the lens of these narrations and that the morphological and linguistic evidence presented in favor of sudden revelation is incompatible with the analyses of literary experts.

4. Conclusion

Quranic scholars present verses 185 of Surah Al-Baqarah, 3 of Surah Al-Dukhan, and 1 of Surah Al-Qadr as arguments for the Quran's sudden revelation; however,

none of these verses explicitly indicate such a revelation. Consequently, most interpreters rely on narrative traditions to explain how these verses imply a sudden revelation. In fact, these narratives constitute the primary evidence cited by both proponents and opponents of the sudden revelation theory. Nevertheless, significant issues undermine the reliability of these narratives: many possess weak chains of transmission, while authentic hadiths often exhibit internal contradictions, discrepancies, or conflicts with the apparent meaning of certain verses. A third argument, which has gained attention in contemporary studies, centers on the semantic implications of the terms "inzal" and "tanzil." However, morphological and linguistic analyses do not support this claim. Therefore, the arguments presented to establish the sudden revelation of the Quran are insufficient to convince researchers of this conclusion."

Funding

This research received no funding from any source.

Authors' contribution

Davod Esmaeili (Corresponding author)

Hamideh Goli

Mohammadreza Hajiesmaeili

Conflict of interest

The authors declared no conflict of interest

Acknowledgments

The authors express their sincere gratitude to the esteemed editor and all contributors of the journal for their invaluable efforts and diligent follow-ups, which were instrumental in the successful completion of this article.

References

The Holy Quran.

Abo Hayyan, Mohammad Ibn Yosof, al-Bahr al-Mohit, Beirut: Dar al-Fekr, 1420 A.H.

Abo Obayd, Ghasem Ibn Sallam, al-Gharib al-Mosannaf, al-MoAsasa al-Vataniyah.

Ibn Arafah, Mohammad Ibn Mohammad, Tafsir Ibn Arafah, Lobnan: Dar al-Kotob al-Elmiah, 2008.

Ibn Babvayh, Mohammad b.Ali, al-Eteghadat, Qum: al-Nashr al-Islami, 1414 A.H.

Ibn Babvayh, ohammad b.Ali, Man layahzoroh al-Faghih, Tehran: Jahan, 1404 AH.

Ibn Faris, Mujam Magais al-Lugha, Qum: Maktab al -Ilm al -Islami.

Ibn Juzi, Abd ol-Rahman Ibn Ali, Zad ol-Masir fe al-Tafsir, Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi, 1422 A.H.

Ibn Kasir, Esmaeil Ibn Omar, Tafsir al-Quran al-Azim, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah, 1419 A.H.

علمی

بازخوانی نزول دفعی قرآن در منابع تفسیری و ارزیابی دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان

داود اسماعیلی^{۱*}، حمیده گلی^۲، محمد رضا حاجی اسماعیلی^۳^۱استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان.^۲کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.^۳استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

10.22080/qhs.2025.28571.1184

چکیده

کیفیت نزول قرآن از مسائل مهم دانش علوم قرآنی است که همواره از سوی قرآن‌پژوهان به آن پرداخته شده است. در این میان نزول تدریجی قرآن در مدت نبوت پیامبر و متناسب با شرایط گوناگون پذیرفته شده است؛ اما در تحقق نزول دفعی قرآن، آرا و دیدگاه‌های متفاوتی دیده می‌شود. از ظاهر برخی پژوهش‌های قرآنی چنین برمی‌آید که مستندات قرآنی، روایی و ادبی هر سه از این نوع نزول حکایت دارند و برخی پژوهشگران گاه با نارسا دانستن این دلایل و گاه با طرح اشکال‌هایی که بر نزول دفعی قرآن مترتب می‌دانند این نوع نزول را نفی نموده و دلایل مطرح شده را در این باره توجیه نموده‌اند. این پژوهش با ریشه‌یابی و بازخوانی استدلال‌های دو گروه، این نوع از نزول را مورد مطالعه قرار داده و سپس با بررسی و نقد دلایل قرآن‌پژوهان در اثبات نزول دفعی قرآن، دریافته که روایات مهم‌ترین مستند قرآن‌پژوهان در اثبات نزول دفعی قرآن است و آیات قرآن در پرتو روایات بر چنین مفهومی حمل گردیده و مستندات صرفی و لغوی ارائه‌شده در اثبات نزول دفعی نیز با تحلیل‌های ادیبان ناسازگار است.

تاریخ دریافت:

۱۹ تیر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش:

۱۷ مهر ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۰ اسفند ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

نزول قرآن؛ نزول دفعی؛ نزول تدریجی؛ تفسیر؛ علامه طباطبایی

* نویسنده مسئول: داود اسماعیلی
آدرس: دانشگاه اصفهان.ایمیل: d.esmaely@theo.ui.ac.ir

۱ بیان مسأله

تاریخ‌گذاری و چگونگی نزول قرآن، از دیرباز میان مفسران و قرآن‌پژوهان مطرح بوده است. چنانکه از سویی قرآن خود از نزول در ماه رمضان و شب قدر سخن به میان آورده و از سویی قرآن در طول بیست و سه سال دوران رسالت پیامبر (ص) و به‌تدریج نازل شده است. در نخستین نگاه، جمع این دو ناسازگار به نظر می‌رسد. از این‌رو پژوهشگران با تأمل در مستندات و قرائن مختلف درباره تاریخ و چگونگی نزول قرآن دیدگاه‌های متفاوتی ارائه نموده و برخی نزول دفعی و یکباره آن بر پیامبر (ص) و در شب قدر را انکار و مستندات ارائه شده را تأویل و توجیه نموده و برخی دیگر با پذیرش نزول دفعی و تدریجی، بر دفاع از مستندات خود در این‌باره اصرار ورزیده‌اند؛ البته به نظر می‌رسد استدلال‌ها و مستندات ارائه‌شده، با نوعی ابهام و گسست همراه است. از آنجاکه نزول تدریجی قرآن امری بدیهی و مورد اتفاق همه قرآن‌پژوهان است. باید گفت موضوع اصلی مورد اختلاف تحقق و ماهیت نزول دفعی قرآن است. از این‌رو جستار حاضر می‌کوشد دلایل پذیرش نزول دفعی قرآن را از منظر علامه طباطبایی بررسی و ارزیابی نماید تا مشخص شود مستندات ایشان در پذیرش نزول دفعی قرآن چیست؟ و به عبارت دیگر ایشان تا چه میزان از دلایل قرآنی بهره گرفته و چه دلایل و مستندات دیگری را در کنار شواهد قرآنی مطرح ساخته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، دلایل ایشان به اختصار مطرح و سپس ارزیابی می‌گردد. این رویکرد موجب می‌شود میزان دلالت هر یک از این دلایل و اعتبار هر کدام روشن گردد.

یادآور می‌گردد افزون بر مباحث مطرح‌شده در متون تفسیری، پژوهش‌های مستقلی درباره نزول دفعی قرآن سامان یافته؛ از جمله مقاله «مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی درباره نزول دفعی قرآن» اثر کاووس روحی برندق و همکاران (مجله علوم قرآن و تفسیر معارج، ۱۳۹۵: ش ۲)؛ و مقاله «نزول دفعی قرآن: دیدگاه علامه طباطبایی، اشکالات آیت الله معرفت، پاسخ‌های آیت‌الله جوادی آملی» اثر روح‌الله رزقی شهرودی (مجله علوم قرآن و تفسیر معارج، ۱۳۹۵: ش ۲)؛ محمد پارسائیان نیز در مقاله «بازخوانی ماهیت نزول دفعی در تفسیر قرآن به قرآن» (سراج منیر، ۱۳۹۶: ش ۲۹) به این مسأله پرداخته است؛ همچنین مقاله «تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن» اثر کامران اویسی، رضا مودب (پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، ۱۳۹۴: ش ۱)؛ مقاله «چگونگی نزول دفعی و تدریجی قرآن کریم» اثر عبدالله جوادی آملی (رشد آموزش قرآن، ۱۳۹۲: ش ۴) بر این مسأله تمرکز دارند. افزون بر این مقالات «تحلیل تفاوت معنایی دو واژه «إنزال و تنزیل» در قرآن کریم بر اساس «محور همنشینی» واژگان» اثر فاروق نعمتی و همکاران (پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۴۰۱: ش ۲۰) و «نظرات شیخ مفید در رابطه با دو مسأله «تحریف» و «نزول دفعی» قرآن» اثر محمد هادی معرفت (مجموعه مقالات فارسی کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، جلد ۷۲) و «تأملی بر نظریه «نزول دفعی قرآن» با تکیه بر دیدگاه مشهور قرآن‌پژوهان فریقین» نوشته خیرالله فیض‌الله اف (طلوع تابستان، ۱۳۸۸:

ش ۲۸) و «نزول دفعی قرآن؛ شبهات و پاسخ‌ها» اثر علی اصغر ناصحیان (آموزه‌های قرآنی، ۱۳۸۴: ش ۱۷) و «واکوی انگاره‌های نزول دفعی و تدریجی سوره مبارکه انعام» نگاشته سید عبدالرسول حسینی زاده (سراج منیر، ۱۳۹۹: ش ۴۱) و «استدلال روایی شیخ صدوق بر نزول دفعی قرآن کریم و نقد ادله مخالفان» اثر محمود کریمی و همکاران (مجله علوم حدیث، ۱۳۹۰: ش ۳) نیز از جوانب مختلف نزول دفعی را بررسی کردند. با وجودی که این پژوهش‌ها بر تبیین ماهیت نزول دفعی قرآن تمرکز یافته اما به تحلیل دلایل نزول دفعی قرآن پرداخته‌اند؛ از این‌رو نوشتار حاضر با پرداختن به دلایل و مستندات مفسران در تبیین نزول دفعی از آثار پیش‌گفته متمایز است.

قرآن کریم در طول رسالت پیامبر به‌تدریج و در موقعیت‌های و مناسبت‌های مختلف نازل گردید و در سال آخر رسالت، نزول قرآن کامل شد؛ اما طرح نزول دفعی و یکباره قرآن در شب قدر و پیش از نزول تدریجی آن نیز از موضوعات جدی میان مفسران است که موجب شده دو دیدگاه متفاوت درباره نزول قرآن شکل گیرد.

۲ دلایل مفسران بر نزول دفعی قرآن

برخی از قرآن‌پژوهان که تنها به نزول تدریجی قرآن باور دارند، با توجیه دلالت آیات متضمن نزول کل قرآن در شب قدر، این دلایل را ناظر به آغاز نزول قرآن در شب قدر می‌دانند؛ به این صورت که جبرئیل آیات و الفاظ قرآن را به‌تدریج و در طول بیست سال از خداوند دریافت نموده به پیامبر منتقل کرد (معرفت، ۱۴۲۵: ۱۰۸/۱). عامر شعبی نخستین کسی است که در تفسیر آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (سوره قدر: ۱) به نزول تدریجی قرآن اشاره کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۹۴)؛ اما به باور بسیاری از قرآن‌پژوهان فریقین، قرآن دارای دو نوع نزول بوده؛ نخست نزول یکباره و کامل آن در شب قدر و دیگر نزول تدریجی که پس از نزول دفعی و در طول بیست و سه سال و در مناسبت‌ها و شرایط مختلف نازل گردیده است. دلایل طرفداران نزول دفعی در سه بخش (دلایل قرآنی، دلایل روایی، دلایل لغوی) قابل ارزیابی است که عبارت‌اند از:

۲.۱ آیات قرآن

یکی از دلایل مفسران بر نزول دفعی قرآن، دلالت ظاهر آیات در سه سوره بقره، دخان و قدر است: در آیه ۱۸۵ سوره بقره «شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» نزول قرآن در ماه رمضان مطرح گردیده و آیه سوم سوره دخان «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ» به نزول قرآن در شبی مبارک اشاره شده و آیه اول سوره قدر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» به طور خاص نزول قرآن را در شب قدر گزارش نموده است. مفسران قرآن با جمع میان این آیات بر این اعتقادند که قرآن در شب قدر ماه رمضان، شبی پر برکت و خیر که رحمت و واسعۀ خداوند تمام خلق را فرا می‌گیرد، نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵/۲ و ۱۳۰/۱۸).

۲،۲ روایات

برجسته‌ترین دلیل مفسران فریقین بر اثبات نزول دفعی قرآن، تمسک به احادیث است. با مطالعه تفاسیر قرآن می‌توان گفت در میان مفسران شیعه، علی بن ابراهیم قمی و در میان اهل سنت طبری نخستین کسانی هستند که در تفسیر سه آیه پیش‌گفته با استناد به روایات، به نزول دفعی قرآن معتقد شده‌اند؛ هرچند در کیفیت تحقق نزول دفعی قرآن اتفاق نظر ندارند (قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۶۶؛ طبری، ۱۴۲۲: ۳/ ۱۸۸).

۲،۳ تفاوت مفهومی دو واژه «انزال» و «تنزیل»

یکی از دلایل مفسران بر نزول دفعی قرآن، دلالت معنایی دو باب «انزال» و «تنزیل» است؛ به باور ایشان واژه «انزال» بر «نزول دفعی» و واژه «تنزیل» بر «نزول تدریجی» دلالت دارد. در میان مفسران مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ق) نخستین کسی است که به این مطلب اشاره نموده، البته وی ذیل آیه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكُثٍّ وَ تَنزِيلًا» (اسراء/ ۱۸۶) با قرینه قراردادن واژه «فرقناه» و تفسیر آن به «قطعناه» عبارت «تَنزِيلًا تَنزِيلًا» را ناظر به نزول تدریجی قرآن می‌داند؛ اما از نزول دفعی قرآن سخنی به میان نیاورده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۵۵۵/۲). نکته قابل توجه این که بسیاری از مفسران قرآن این دیدگاه را ذکر نموده‌اند؛ اما هیچ یک از ایشان از زمان مقاتل تا دوران معاصر از آن برای اثبات نزول دفعی قرآن استفاده نکرده‌اند. در میان مفسران علامه طباطبایی نخستین کسی که برای اثبات نزول دفعی قرآن، این استدلال را مطرح نموده و معتقد است کاربرد باب «انزال» به مفهوم نزول دفعی همه قرآن بر قلب پیامبر در شب قدر است (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۵/۲ و ۷/۳).

۳ بررسی دلایل مفسران

۳،۱ بررسی دلایل قرآنی مفسران

مدعیان نزول دفعی قرآن به سه آیه ۱۸۵ بقره، ۳ دخان و ۱ قدر استناد کرده‌اند. قابل توجه این است که ایشان برای تأیید ادعای خود دست به دامان روایات ذیل این آیات شده‌اند که در قسمت روایات به آن پرداخته می‌شود. در این میان تنها علامه طباطبایی با استمداد از تفاوت کاربرد ماده نزول در باب «افعال» و «تفعیل» و وجود تعبیر «انزال» در آیات سه‌گانه پیش‌گفته این دیدگاه را تقویت نموده و آن را سندی محکم برای نزول دفعی قرآن می‌داند که در بخش بررسی معنایی دو واژه «انزال» و «تنزیل» به آن پرداخته می‌شود.

در ذیل این سه آیه در مجموع به این نکات اشاره شده است:

الف: در آیه ۱۸۵ بقره بر نزول تمام قرآن در ماه رمضان و شب قدر تأکید شده است (طبری، ۱۴۲۲: ۳/ ۱۸۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۲۷؛ قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۶۶؛ طبری، ۱۳۷۲: ۲/ ۲۰۹).

ب: در آیه سوم سوره دخان «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْزِلِينَ» مرجع ضمیر «ه» در «انزلناه»، «الْكِتَابِ الْمُبِينِ» در آیه قبل است. منظور از «کتاب مبین» نیز قرآن است و

چون در آیه از لفظ «کتاب» استفاده شده بر نزول یکباره قرآن در شبی مبارک دلالت می‌کند. مفسران با جمع میان این آیه و آیه ۱۸۵ بقره و ۱ قدر بر این باورند که منظور از شب پربرکت، همان شب قدر است که در ماه رمضان واقع شده است (طبری، ۱۴۲۲: ۵/۲۱؛ طبری، ۱۳۷۲: ۲۲/۲۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/ ۲۶۹؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰: ۹/ ۳۹۷).

ج: در آیه اول سوره قدر نیز منظور از ضمیر «ه» در فعل «أَنْزَلْنَاهُ» قرآن است که به علت عظمت قرآن، به جای اسم ظاهر به‌کار رفته است. بیشتر مفسران این آیه را بر نزول دفعی قرآن تطبیق داده‌اند (طبری، ۱۴۲۲: ۲۴/۵۲۲؛ طوسی، بی‌تا: ۱۰/ ۳۸۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/ ۷۸۰).

عموم مفسران بر اساس این آیات بر این باورند که قرآن در شب قدر به صورت دفعی و یکباره بر پیامبر نازل شده است. برخی هم «قرآن» را ناظر بر جنس قرآن دانسته و شروع نزول قرآن را در شب قدر نتیجه گرفته‌اند (معرفت، ۱۴۲۵: ۱۲۴-۱۰۸/۱) توضیح اینکه مفروض آیات خبر دادن از حوادث گذشته، از جمله نزول قرآن در شب قدر یکی از ماه‌های رمضان گذشته است، پس این آیات که امروزه جزئی از آیات قرآن است، از نزول «قرآن» در گذشته خبر می‌دهند و طبعاً نزول خود این آیات را شامل نمی‌شود؛ زیرا این آیات بخشی آیات نازل شده در سال قبل نبوده و در رمضان گذشته نازل نشده است؛ اما بنا بر این فرض که این آیات نیز در زمان گذشته و نزول تمام قرآن نازل شده؛ باید به جای فعل ماضی (أَنْزَلَ، أَنْزَلَنَاهُ) از صیغه مضارع (يَنْزِلُ، يُنْزِلُهُ) استفاده می‌شد (رامیار، ۱۳۷۹: ۳۸). شیخ صدوق نیز برای اثبات نزول دفعی قرآن با تمسک به آیه ۱۱۴ سوره طه «فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» آگاهی پیامبر نسبت به آیات قرآن، پیش از نزول وحی را نتیجه گرفته و معتقد است چون پیامبر (ص) پیش از نزول تدریجی در صدد اظهار آیات بوده، از این عمل نهی شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۸۲). این درحالی است که محققانی مانند شیخ مفید و سید مرتضی این استدلال را به دلیل استناد به خبر واحد نپذیرفته‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۳؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱/ ۴۰۳) هرچند برخی با تأکید بر ضرورت تحلیل علمی دلایل ارائه شده، بر این باورند که دلایل ارائه‌شده در مخالفت با چنین روایاتی تنها بر اثبات نزول تدریجی قرآن دلالت دارد و نمی‌توان نفی نزول دفعی قرآن را از آن‌ها نتیجه گرفت (کریمی و دیمه کار، ۱۳۹۰: ۴۳-۲۲)؛ همچنین می‌توان گفت این استدلال از جهات مختلف قابل تأمل است؛ زیرا مفهوم آیه بر این دلالت دارد که چون پیامبر هنگام دریافت وحی به بیان آن می‌پرداخت در این آیات مأموریت یافت تا پایان ادا و القای وحی سکوت و آرامش خود را حفظ کند؛ چراکه بعضی فرازهای وحی با یکدیگر مرتبط‌اند؛ یا اینکه این نهی ناظر بر تبلیغ و رساندن شتابزده وحی پیش از دریافت حقیقت کامله و معنای آن است. همچنین ممکن است پیامبر از درخواست یا انتظار نزول آیه یا حکم جدید منع شده باشد؛ زیرا آن چه دارای مصلحت است، نازل می‌گردد و آن چه فاقد مصلحت است، نازل نخواهد شد (معرفت، ۱۴۲۵: ۱/ ۱۲۳).

۳،۲ بررسی دلایل روایی مفسران

روایات موجود در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت از جمله مهم‌ترین دلایل پذیرش نزول دفعی قرآن از سوی مفسران است. هرچند مفاد بسیاری از این احادیث، تقریباً هم‌سو است؛ اما از نظر اجمال و تفصیل متفاوت‌اند. همچنین در برخی از این احادیث صریحاً از نزول دفعی قرآن بر «بیت‌المعمور» یا «بیت‌العهز» سخن به میان آمده و سپس به نزول تدریجی آن بر پیامبر (ص) اشاره گردیده است و در برخی دیگر، تنها نزول یکباره قرآن در شب قدر مطرح شده است. از این‌رو در ابتدا احادیث شیعه و سپس اهل سنت بررسی و تحلیل می‌شود.

۳،۲،۱ روایات مورد استناد در منابع تفسیری

چنانچه پیش‌تر گفته شد مفسران در ذیل آیات سه‌گانه، با استناد به الفاظ آیات، نزول دفعی را نتیجه نگرفته‌اند بلکه برداشت آنان مستند به ظاهر روایات است. ایشان براساس مضمون روایات در محل نزول دچار اختلاف شده‌اند. برای نمونه برخی از مفسران اهل سنت در تفسیر آیه ۱۸۵ بقره، با استناد به احادیث بر این عقیده‌اند که قرآن در شب قدر ماه رمضان به صورت دفعی از لوح محفوظ به «بیت‌العهز» فرود آمده و سپس به تدریج و متناسب با نیاز مردمان به دنیا نازل شده (طبری، ۱۴۲۲: ۱۸۸/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲۷/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵۲/۵) و برخی مفسران شیعه نیز با استناد به احادیث معتقدند قرآن در شب قدر دفعتاً بر «بیت‌المعمور» نازل شده و سپس به تدریج و در مدت بیست سال بر قلب پیامبر نازل شده است (قمی، ۱۳۶۳: ۶۶/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۹/۲). علامه مجلسی پس از ذکر این روایت آن را تضعیف نموده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۱۸/۱۲ و ۳۸۵/۱۶).

یادآور می‌گردد ذیل این آیات، دو روایت دیگر در ارتباط با نزول قرآن وجود دارد:

نخست: روایت شعبی که منظور از نزول قرآن در این آیات را شروع نزول قرآن دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸۶/۱۰). اما مفسران این سخن را به دلیل فقدان قرینه درون متنی و نیز ناسازگاری با زمان میثت پیامبر انکار نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۶۰/۲۰).

دوم: سخن مقاتل که معتقد است قرآن از لوح محفوظ به سوی سفره یعنی فرشتگان نویسنده در آسمان دنیا نازل گردیده و سپس جبرئیل به اندازه‌ای که تا سال آینده لازم بود بر پیغمبر (ص) نازل می‌نمود (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۸۱۷/۳)، البته با توجه به اینکه در این آیه لفظ ماضی «انزلناه» به کار رفته این دیدگاه با تردید مواجه می‌گردد؛ زیرا در این صورت باید از تعبیر مستقبل «نُنْزَلُهُ» استفاده می‌شد.

۳،۲،۲ روایات شیعه در منابع حدیثی

الف: مشهورترین روایت در منابع شیعی در موضوع نزول دفعی قرآن، روایت حفص بن غیاث است. شیخ صدوق و کلینی این حدیث را که برخی راویان آن از اهل سنت هستند بدین صورت نقل می‌کنند: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّاقِ جَعْفَرِ

بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» كَيْفَ أُنْزِلَ الْقُرْآنُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ إِنَّمَا أُنْزِلَ الْقُرْآنُ فِي مُدَّةِ عَشْرِينَ سَنَةً أَوَّلُهُ وَ آخِرُهُ فَقَالَ (ع) أُنْزِلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى بَيْتِ الْمُعْمُورِ ثُمَّ أُنْزِلَ مِنْ الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ فِي مُدَّةِ عَشْرِينَ سَنَةً (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۸۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲۸/۲).

راوی نخست این سند «احمد بن محمد بن یحیی العطار» است که پذیرش یا انکار حدیث وی اختلافی است (مامقانی، ۱۳۸۱: ۹۵/۱). راوی دوم «سعد بن عبدالله اشعری قمی» مورد قبول علمای رجال است (همو: ۱۶/۲). روایات «قاسم بن محمد اصفهانی» مورد پذیرش رجالیان نیست و به حدیث او اعتماد نمی‌کنند (همو: ۲۴/۲) اما سلیمان بن داوود منقروی (م۲۳۴ق) از راویان عامه است. وی در میان اهل سنت به‌عنوان فردی دروغ‌گو، اهل شراب‌خواری، اهل فسق و فجور شناخته می‌شود که جعل حدیث می‌کرده و برای روایات سند جعلی می‌ساخته است (مامقانی، ۱۳۸۱: ۱۱۷/۳). حفص بن غیاث (م۱۹۴ق) نیز از راویان عامه است. وی قاضی هارون- الرشید بوده و به تدلیس در حدیث، کثیر الغلط بودن، ضعف حافظه توصیف شده و در نتیجه نمی‌توان به روایات وی اعتماد کرد (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۲۹). با این حال او در بغداد و کوفه سه تا چهار هزار حدیث را از حفظ نقل نموده است (خویی، ۱۴۱۳: ۱۵۸/۷). بر پایه آن چه گذشت سند حدیث ضعیف به‌شمار می‌آید و نمی‌توان به آن استناد نمود؛ البته این بدان معنا نیست که به دلیل ضعف سندی، روایت انکار گردد؛ اما حداقل می‌تواند زمینه تردید را در روایت فراهم نماید و در صورت فقدان قرینه مؤید استناد به آن موجه نخواهد بود. از این‌رو برخی یادآور شده‌اند که این روایت در میانه قرن دوم هجری به‌وسیله راویان بی‌احتیاط اهل سنت به امام صادق نسبت داده شده و به منابع حدیثی وارد گردیده و پس از آن محدثان شیعه آن را از عامه گرفته و در کتاب‌های حدیثی خود درج کرده‌اند و حتی برخی از محدثان شیعه به صحت آن معتقد شدند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۳۲۶). علامه مجلسی پس از تضعیف سندی این روایت، در توجیه نزول قرآن در طول بیست سال، احتمالاتی مختلفی مطرح نموده؛ مانند اینکه ۲۳ سال بودن مدت نزول قرآن امری آشکار است و نیاز به تصریح ندارد یا به این دلیل که مقدار آیاتی که در سه سال نازل شده نسبت به کل آیات قرآن اندک است و یا اینکه قرآن در بیست سال نازل شده و پس از آن سه سال نبوت ادامه داشته است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۱۸/۱۲ و ۳۸۵/۱۶).

این حدیث در برخی دیگر از منابع شیعی نیز نقل شده است؛ برای نمونه شیخ طوسی آن را با حذف بخش پایانی یعنی عبارت مشتمل بر «بیت‌المعمور»، در تهذیب نقل کرده است (طوسی، بی‌تا: ۱۹۳/۴). عیاشی نیز مضمون این حدیث را به‌صورت مرسل و به نقل از علی بن ابراهیم به امام صادق نسبت داده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۸۰/۱) اما طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان این حدیث را با همین لفظ از کتب عامه و به نقل از ثعلبی آورده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۹۷/۲).

ب: حدیث دیگری که در منابع شیعه از آن برای اثبات نزول دفعی قرآن استفاده شده، حدیث صحیحی از حمران بن

است: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَمَلُهُ (كلینی، ۱۴۰۷: ۸/۲۰۰)

علامه مجلسی پس از ذکر این روایت به روایت مفصل بن عمر اشاره نموده که امام صادق ضمن اشاره به نزول قرآن در مدت ۲۳ سال، به آیات «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره: ۱۸۵)، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» (دخان: ۵-۳) و «لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» (فرقان: ۳۲) استناد نموده است. مفصل سؤال می‌کند آیا قرآن چنین نازل شده؟ چگونه قرآن در طول ۲۳ سال بر پیامبر نازل گردیده؟ امام با تأیید سخن مفصل می‌فرماید: قرآن در ماه رمضان بر پیامبر نازل شده، اما ایشان هرگاه لازم بود و مأموریت می‌یافت آن را بر مردم قرائت می‌کرد به همین دلیل به پیامبر خطاب شده بود که زودتر قرآن را بر مردم نخواند «لَا تُخَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (قیامت: ۱۸)؛ مفصل با شنیدن سخنان امام (ع) شهادت می‌دهد که علم، قدرت و حکمت امام سرچشمه الهی دارد و همواره ایشان به امر خدا سخن می‌گویند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸/۸۹)؛ بر پایه این روایت نزول دفعی قرآن در ماه مبارک رمضان صورت گرفته و پیامبر نسبت به همه آیات قرآن علم و اطلاع کافی حاصل نموده اما مأموریت داشته که به‌تدریج و هر زمان اجازه یافت آیات را بر مردم قرائت نماید.

۳، ۲، ۳ احادیث اهل سنت درباره نزول قرآن

در منابع اهل سنت احادیث زیادی وجود دارد که از آن‌ها برای اثبات نزول دفعی قرآن استفاده شده است. از جمله:

الف: أخرج أحمد و ابن جریر و محمد بن نصر و ابن أبی حاتم و الطبرانی و البیهقی فی «شعب الايمان» و الأصبهانی فی «الترغیب» عن واثله بن الأسقع، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أُنْزِلَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ وَ أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ لِسَبْتِ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْإِنْجِيلُ فِي اثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الزَّبُورُ فِي لَيْلَةٍ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْقُرْآنُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (كلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۷/۴).

ب: أخرج أبو یعلی و ابن مردويه عن جابر بن عبد الله قال: أنزل الله صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ عَلَى مُوسَى لِسَبْتِ خُلُونِ مِنْ رَمَضَانَ وَأَنْزَلَ الزَّبُورَ عَلَى دَاوُدَ لِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ خُلْتِ مِنْ رَمَضَانَ وَأَنْزَلَ الْإِنْجِيلَ عَلَى عِيسَى لِثَمَانِي عَشْرَ خُلْتِ مِنْ رَمَضَانَ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى مُحَمَّدٍ لِأَرْبَعِ عَشْرِينَ خُلْتِ مِنْ رَمَضَانَ (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۸۹/۱).

ج: وأخرج ابن جریر و محمد بن نصر فی کتاب الصلاة و ابن أبی حاتم و الطبرانی و ابن مردويه و البیهقی فی الأسماء والصفات عن مقسم قال: سأل عطية بن الأسود ابن عباس؛ فقال: انه قد وقع فی قلبي الشك قول الله «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» و قوله «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و قوله «إِنَّا

عمران است. «وَسَأَلَ حُمُرَانُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» قَالَ هِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ هِيَ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ وَلَمْ يَنْزَلِ الْقُرْآنُ إِلَّا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» قَالَ يُفْرَقُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْلُودٍ أَوْ أَجَلٍ أَوْ رِزْقٍ فَمَا فُتِرَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَفُضِيَ فَهُوَ الْمَخْتُومُ وَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ الْمَشِيئَةُ. قَالَ: فَلْتَلْهُ «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» أَيْ شَيْءٌ عَنِ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ لَا لَوْ لَا مَا يُضَاعَفُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَا يُلْعَوْنَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ (ابن بابويه، ۱۴۱۳: ۱۵۸/۲).

در این حدیث جمله «لَمْ يَنْزَلِ الْقُرْآنُ إِلَّا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» بر انحصار نزول قرآن در شب قدر و تحقق دفعی نزول دلالت دارد؛ زیرا نزول تدریجی در همه ماه‌های سال رخ داده و نمی‌توان آن را به شب قدر منحصر دانست؛ اما براساس نظر بسیاری از مفسران، منظور از قرآن، آیاتی است که تا آن زمان بر پیامبر نازل شده، چنانکه پیامبر در سوره مزمل که از نخستین سوره‌های نازل شده در آغاز بعثت است، مأمور به خواندن قرآن شده «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَيْلَ الْقُرْآنِ تَرْتِيلًا» (مزمل: ۴) و منظور آیاتی است که تا آن زمان نازل گردیده؛ افزون بر این اگر دلالت این حدیث بر نزول دفعی قرآن با آیه سی و دو سوره فرقان «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» مخالف است؛ نمی‌توان به آن استناد کرد.

ج: روایت سوم از امام صادق (ع) است. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: نَزَلَتْ التَّوْرَةُ فِي سَبْتِ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْإِنْجِيلُ فِي اثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الزَّبُورُ فِي لَيْلَةٍ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْقُرْآنُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (كلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۷/۴).

در میان روایان این روایت «قاسم بن محمد» موثق اما غیر امامی است (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۲۴؛ حلی، ۱۴۰۲: ۲۴۷؛ کشی، ۱۴۰۴: ۷۴۸)؛ «علی بن ابی حمزه بطنانی» نیز ثقة غیر امامی است (حلی، ۱۴۰۲: ۲۳۰؛ کشی، ۱۴۰۴: ۷۴۲) در نتیجه روایت از نظر سندی موثق است. با توجه به اینکه روایت فوق بر زمان نزول کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن اشاره دارد و چون این کتاب‌ها به صورت دفعی نازل شده و به دنبال آن نزول قرآن در شب قدر بیان شده، مضمون آن بر نزول دفعی قرآن حمل گردیده؛ اما چون این برداشت با آیه سی و دو سوره فرقان مخالف است، نمی‌توان درباره نزول دفعی قرآن به آن استناد کرد و از سویی ممکن است منظور امام از نزول قرآن ابتدای نزول یا بخشی از قرآن باشد.

د: روایت چهارم نیز حدیثی از امام صادق (ع) است. مضمون این روایت با روایت قبلی شباهت دارد و سند آن چنین

^۱ در کتاب کافی آمده است: «العمل الصالح فيها من الصلاة و الزكاة و أنواع الخير خير من العمل في ألف شهر ليس فيها ليلة القدر» و لعل هذه الزيادة سقطت من نسخة الفقيه (كلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۸/۴).

ثابت نمی‌کند اما حداقل می‌توان گفت اعتماد بر این روایات را با تردید مواجه می‌گردد.

اگر از این موارد هم چشم‌پوشی شود و براساس روایات قرآن به صورت دفعی از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل شده باشد قطعاً این مسأله با غرض نزول قرآن در تناقض است یعنی قرآن چند سال بدون اینکه نقش هادی داشته باشد در آسمان دنیا بوده است؛ درحالی‌که بسیاری از آیات قرآن افراد گوناگون را مورد خطاب قرار می‌دهد و از آن مهم‌تر بعضی از آیات قرآن ناسخ آیات دیگر هستند پس یعنی آیات ناسخ و منسوخ در یک زمان نازل شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸/۲-۳۰). از این رو طباطبایی ضمن پذیرش نزول دفعی قرآن در شب معتقد است آیات ناظر بر نزول قرآن در ماه رمضان و در شبی مبارک و در شب قدر، بر نزول حقیقت قرآن دلالت دارد، یعنی مرحله‌ای که قرآن در لوح محفوظ و کتاب مکنون و «ام الكتاب» است و از کثرت و تدرج و تغییر دور می‌باشد بر قلب پیامبر نازل شده است و این مرحله قبل از تفصیل است که در قالب الفاظ و عبارات نمی‌گنجد؛ بنابراین در این مرحله حقیقت قرآن در شب قدر بر قلب پیامبر نازل شده و اجازه نداشته چیزی را از آن به زبان بیاورد. سپس در طول بیست و سه سال تا پایان بعثت به تدریج در قالب الفاظ و عبارات بر پیامبر نازل شد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸/۲-۳۰). البته این تبیین از چند جهت قابل مناقشه است: نخست اینکه دلیلی عقلی یا نقلی بر این ادعا مطرح نشده و بیشتر با استنادات ذوقی سازگار است. دوم اینکه این گونه نزول با هدایت‌گری عام قرآن در تناقض است؛ زیرا در این صورت قرآنی که هدایت برای همگان است نزد پیامبر محبوس می‌گردد تا پس از مدتی تدریجاً به مخاطبان عرضه شود. سوم اینکه نمی‌توان برای حقیقت قرآنی که در لوح محفوظ و برتر از مکان و زمان است ظرف زمان و مکان خاصی تصور کرد، چنانکه نمی‌توان برای آن لفظ و عبارت و آیه و سوره فرض کرد، قطعاً در زمان هم نمی‌گنجد که گفته شود: حقیقت قرآن در ماه رمضان نازل شده است (صالحی، ۱۳۹۰: ۳۳۸-۳۳۷)؛ البته باید توجه داشت که دلیل اخیر صرفاً نزول قرآن را در لوح محفوظ نفی می‌کند و نمی‌توان از آن در راستای نفی نزول دفعی استفاده نمود. همچنین در روایات غیر فقهی، کثرت، استفاضه و شهرت محتوایی روایات به‌تنهایی نمی‌تواند ضعف سندی یا تعارض محتوایی این روایات را جبران نماید یا مانع تحقق پیامدهای مترتب بر ضعف روایات گردد.

۳،۳ بررسی دلالت معنایی واژگان «انزال» و «تنزیل»

چنانکه گذشت از جمله دلایل مفسران برای اثبات نزول دفعی قرآن، تفاوت ساختار و در نتیجه تفاوت معنایی دو باب «انزال» و «تنزیل» است. بر اساس این، برخی قرآن‌پژوهان بر این عقیده‌اند که هر گاه از واژه «انزال» استفاده شود، منظور نزول دفعی و یکپارچه قرآن در شب قدر است و هرگاه از واژه «تنزیل» استفاده شود منظور نزول تدریجی قرآن بر پیامبر، در مدت بیست و سه سال نبوت است. از آنجاکه اعتبارسنجی این استدلال منوط به بررسی منابع لغوی و صرفی است، در ادامه این منابع بررسی و دیدگاه مفسران تحلیل می‌شود.

أُنزِلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ و قد أنزل في شوال وذي القعدة وذي الحجة والمحرم وشهر ربيع الأول فقال ابن عباس في رمضان وفي ليلة القدر وفي ليلة مباركة جملة واحدة ثم أنزل بعد ذلك على مواقع النجوم رسلا في الشهور والأيام (سيوطي، ۱۴۰۴: ۱۸۹/۱).

د: وأخرج ابن الضريس والنسائي ومحمد بن نصر وابن جرير والطبرانی والحاكم وصححه وابن مردويه والبيهقي عن ابن عباس قال: أنزل القرآن كله جملة واحدة في لَيْلَةِ الْقَدْرِ في رمضان إلى السماء الدنيا فكان الله إذا أراد أن يحدث في الأرض شيئاً أنزله منه حتى جمعه (سيوطي، ۱۴۰۴: ۱۸۹/۱).

هـ: وأخرج ابن الضريس عن سعيد بن جبیر قال: نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان في لَيْلَةِ الْقَدْرِ فجعل في بيت العزة ثم أنزل على النبي صلى الله عليه و سلم في عشرين سنة جواب كلام الناس (سيوطي، ۱۴۰۴: ۱۸۹/۱).

و: وأخرج ابن جرير عن ابن عباس قال: نزل القرآن جملة واحدة على جبريل في لَيْلَةِ الْقَدْرِ فكان لا ينزل منه الا ما أمر به (سيوطي، ۱۴۰۴: ۱۸۹/۱).

ز: قال ابن الأنباري: حدثنا محمد بن عثمان الشيبی قال: حدثنا منجاب قال: حدثنا بشر بن عمار عن أبي روق عن الضحاک عن ابن عباس في قوله تعالى: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» قال: أنزل القرآن جملة واحدة من عند الله عز وجل في اللوح المحفوظ إلى السفرة الكرام الكاتبين في السماء، فجمعه السفرة الكرام على جبريل عشرين ليلة، و نجمه جبريل عليه السلام على محمد عشرين سنة. قال: فهو قوله «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» يعني نجوم القرآن «وَأَنَّهُ لَقَدْ إِنْ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمُ إِنَّهُ لَفُرْآنٌ كَرِيمٌ» قال: فلما لم ينزل على النبي صلى الله عليه وسلم جملة واحدة، قال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة، فقال: الله تبارك وتعالى: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» يا محمد (قرطبي، ۱۳۶۴: ۲۹/۱۳).

حاکم نیشابوری سند شماری از این روایات (که منسوب به ابن عباس است) را صحیح دانسته؛ اما نکته قابل توجه این است که هرچند روایات اهل سنت، در اصل نزول دفعی قرآن در شب قدر، با احادیث شیعه هماهنگ است؛ ولی این روایات نزول دفعی قرآن را بر «بيت‌العزی» می‌داند و تنها در یک روایت از ابن عباس، نزول به بیت‌المعمور آمده که طبری آن را به «آسمان دنیا» تفسیر نموده است (طبری، ۱۴۲۲: ۱۸۸/۳). از سویی بیشتر این روایات موقوف به ابن عباس است و برخی نیز به دیگر صحابه و یا تابعان ختم می‌شود (طبری، ۱۴۲۲: ۱۸۸/۳؛ زرقانی، بی‌تا: ۵۴). افزون بر این در متن روایات تعارض‌ها و اضطراباتی دیده می‌شود که مانع اعتماد به این روایات می‌گردد. برای نمونه در حدیث اول به نزول انجیل در سیزدهم ماه رمضان اشاره شده، اما حدیث دوم نزول انجیل را در هجدهم ماه رمضان می‌داند؛ همچنین با وجودی که این روایات از ابن عباس نقل شده ولی در مورد مکان نزول قرآن اختلاف وجود دارد؛ مانند نزول یکباره به آسمان دنیا، نزول دفعی قرآن به بیت‌العزی، نزول یکباره بر جبرئیل. هرچند این اضطراب عدم اعتماد را بر این روایات

۳,۳,۱ معانی باب «افعال» و «تفعیل» در دانش صرف

صرف‌پژوهان پس از ذکر مشتقات و معرفی ساختارهای مختلف واژگان در زبان عربی به معانی جدید واژه در ساختار جدید آن نیز پرداخته و با ذکر نمونه‌های مختلف از کاربردهای قرآنی یا غیر قرآنی آن تلاش نموده‌اند معنای مورد نظر را تبیین نمایند؛ برای نمونه در منابع صرفی ضمن معرفی باب «افعال» بیش از بیست معنا دیده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱- متعدی کردن فعل لازم؛ ۲- وارد شدن فاعل به کار؛ ۳- مفعول را دارای صفتی یافتن؛ ۴- صیوروت؛ ۵- عرض؛ ۶- وجود صفتی خاص در یک شیء؛ ۷- کمک به آن چه فعل از آن مشتق شده؛ ۸- وارد شدن به وقت مشخص؛ ۹- سلب مبدأ فعل از فاعل یا مفعول؛ ۱۰- وارد شده به مکان خاص؛ ۱۱- کامل شدن؛ ۱۲- استحقاق؛ ۱۳- اثرپذیری؛ ۱۴- معنای ثلاثی مجرد؛ ۱۵- متصف کردن؛ ۱۶- هجوم؛ ۱۷- ضیاء؛ ۱۸- نفی غریبه؛ ۱۹- تسمیه؛ ۲۰- دعاء؛ ۲۱- همراه شدن با چیزی؛ ۲۲- وجود؛ ۲۳- فرارسیدن وقت فعل برای فاعل (استرآبادی، ۱۴۰۲: ۸۳-۹۵؛ اندلسی، ۱۹۹۶: ۱۰۴). همچنین در معرفی باب «تفعیل» معانی فراوانی برشمرده‌اند از جمله: ۱- تکثیر؛ ۲- متعدی کردن فعل لازم؛ ۳- نسبت دادن چیزی به اصل فعل؛ ۴- سلب مبدأ فعل از مفعول؛ ۵- توجه؛ ۶- اختصار حکایت؛ ۷- صیوروت؛ ۸- دعا؛ ۹- معنای ثلاثی مجرد؛ ۱۰- به معنی باب افعال؛ ۱۱- مخالف معنی باب افعال؛ ۱۲- به معنی تفعیل؛ ۱۳- نقل؛ ۱۴- متصف کردن؛ ۱۵- نام گذاری؛ ۱۶- قیام بر شیء؛ ۱۷- ازاله؛ ۱۸- نسبت دادن مبدأ فعل به مفعول (استرآبادی، ۱۴۰۲: ۱۰۴؛ ۹۶؛ اندلسی، ۱۹۹۶: ۱۰۵). علی‌رغم بررسی کتاب‌های مهم صرفی مانند «شرح شافیه ابن حاجب»، «الممتع الكبير فی التصريف» و «موسوعه الصرف والنحو» درمی‌یابیم که در این منابع به دو معنای «تحقق دفعی فعل» و «تحقق تدریجی فعل» اشاره نشده و حتی می‌توان گفت این عدم یادکرد، بر نفی و انکار این دو معنا دلالت دارد؛ زیرا در این منابع افزون بر ذکر معنای پذیرفته شده از سوی صرف‌پژوهان برخی معنای مورد نقد و مخالفت قرار گرفته یا دلالت یک نمونه قرآنی یا ادبی بر برخی معنای به چالش کشیده شده و چنین رویکردی نشان می‌دهد که نویسندگان کتاب‌های صرفی درصدد ذکر همه معنای ساختار یا باب مورد نظر بوده‌اند؛ لذا اگر معنایی خاص حتی به قصد نقد ذکر نشده، نشان از این دارد که آن معنا مطرح نبوده که کسی در صدد نفی یا اثبات آن برآمده باشد.

۳,۳,۲ معانی باب «افعال» و «تفعیل» در دانش لغت

لغت‌شناسان پس از ذکر مشتقات و بیان ساختارهای مربوط به واژگان سعی کرده‌اند با آوردن نمونه‌هایی از قرآن یا حدیث یا شعر معنای جدید واژه را در ساختارهای مختلف تبیین کنند؛ برای نمونه برای باب «افعال» معنای متعددی را بیان نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱- بلوغ (عددی، زمانی یا مکانی)؛ ۲- صیوروت؛ ۳- اراده وجود لفظ یا اراده دلالت آن بر کار؛ ۴- تهدید و تخیر؛ ۵- دلالت بر معنای مخالف؛ ۶- استعلا (برای تهدید و تعجیز و ...)؛ ۷- متعدی کردن فعل لازم؛ ۸- لازم بودن فعل؛ ۹- بیان صفت؛ ۱۰- جدا شدن از چیزی (ابوعبید، بی‌تا: ۲/ ۶۰۰؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵/۷؛ مرتضی

زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳/ ۱۰۹). همچنین در معرفی باب «تفعیل» معنای متعددی ذکر شده از جمله: ۱- کوتاهی (بلند نبودن)؛ ۲- تکثیر؛ ۳- تزیین و تسهیل؛ ۴- ترتیب (جوهری، بی‌تا: ۵/ ۱۸۲۹).

نکته جالب توجه این که در متون مهم لغت از جمله العین، الغریب المصنف، تهذیب اللغة، تاج اللغة و معجم مقاییس اللغة تحقق دفعی و تدریجی فعل برای دو باب «افعال» و «تفعیل» دیده نمی‌شود. در این میان تنها سه کتاب مفردات راغب، تاج العروس و قاموس قرآن برای باب «افعال» به معنای دفعی بودن تحقق فعل و برای باب «تفعیل» به تدریجی بودن تحقق فعل اشاره شده است (راغب، ۱۴۱۲: ۷۹۹؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵/ ۷۲۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۷/ ۴۹). مصطفوی نیز در موارد متعدد پس از اشاره به کاربرد واژه‌ای قرآنی در دو باب «افعال» و «تفعیل» یادآور شده که باب «افعال» بر جنبه صدور فعل و قیام آن به فاعل دلالت دارد و باب «تفعیل» از وقوع و انتساب فعل به مفعول حکایت می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۱/ ۱ و ۶۴ و ۱۰۸ و ۲۲۶ و ۱۹/ ۴ و ۱۶۲/ ۵ و ...). بنابراین راغب اصفهانی در قرن چهارم نخستین کسی که به این دو معنا اشاره کرده و پس از وی به برخی کتب لغت راه یافته است.

۳,۳,۳ بررسی منابع تفسیری

مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ق) نخستین مفسری است که به دلالت واژه «تنزیل» بر معنای تدریج اشاره کرده؛ وی در تفسیر آیه ۱۰۶ سوره اسراء «وَقَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» می‌نویسد: واژه «تنزیل» به قرینه لفظ «فرقنا» به معنای تدریجی بودن نزول است (مقاتل، ۱۴۲۳: ۵۵۵/۲). البته ایشان به دلالت واژه «انزال» بر دفعی بودن نزول در هیچ کجا اشاره نمی‌کند. پس از مقاتل، طبرانی در ذیل آیه ۲۳ سوره انسان «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا»، طبری و ثعلبی در ذیل آیه ۱۰۶ سوره اسراء، ابوالفتح رازی و ابن جوزی در ذیل آیه ۳ آل عمران «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» به این معنا اشاره می‌کنند (طبرانی، ۲۰۰۸: ۶/ ۴۱۱؛ طبری، ۱۴۲۲: ۵/ ۱۸۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰/ ۱۰۶؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱: ۴/ ۱۶۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۸/۳). پس از ایشان زمخشری نخستین مفسری است که به صورت جدی به این موضوع پرداخته؛ وی ذیل آیه سوم سوره آل عمران «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» دلیل کاربرد واژه «نَزَّلَ» برای کتاب (= قرآن) و کاربرد واژه «أَنزَلَ» برای تورات و انجیل را نزول تدریجی قرآن و نزول دفعی دیگر کتب آسمانی می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۳۶/۱)، پس از زمخشری دیگر مفسران چون فخر رازی در ذیل آیه ۲۳ انسان، ابن عرفة در تفسیر آیه ۳۲ فرقان «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» و سمین در ذیل آیه ۱۳۶ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَكِهِ وَكِتَابِهِ وَسُورَتِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» با استناد به سخن وی به این تفاوت معنایی اشاره نموده‌اند (فخر رازی، ۱۳۲۰: ۳۰/ ۷۵۸؛ ابن عرفة، ۲۰۰۸: ۲/ ۶۲؛ سمین، ۱۴۱۴: ۲/ ۴۴۳).

می‌شود؛ بنابراین نزول تدریجی باران قرینه برداشت معنای تدریج از باب افعال در این آیه است. همچنین در آیه ۳۲ فرقان «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» تنزیل از باب تفعیل در معنای نزول دفعی استعمال شده است و عبارت «جُمْلَةً وَاحِدَةً» قرینه برداشت معنای نزول دفعی قرآن قرار می‌گیرد اما صیغه «نُزِّلَ» از باب تفعیل به‌تنهایی بر مفهوم تحقق دفعی یا تدریجی فعل دلالت ندارد.

۴ نتیجه‌گیری

گروهی از قرآن‌پژوهان افزون بر نزول تدریجی قرآن به نزول دفعی آن در شب قدر نیز باور دارند. مستندات ارائه‌شده از سوی ایشان در سه بخش قرآنی، روایی و ادبی قابل طبقه‌بندی است. نکته قابل توجه اینکه هیچ یک از دلایل قرآنی ایشان یعنی آیات ۱۸۵ سورة بقره، ۳ سورة دخان و ۱ سورة قدر، به‌روشنی بر نزول دفعی دلالت ندارند. از این‌رو بیشتر مفسران در تبیین دلالت این آیات بر نزول دفعی به روایات نزول استناد می‌کنند. به این اعتبار مهم‌ترین دلیل مفسران فریقین در اثبات نزول دفعی قرآن تمسک به روایات است. این در حالی است که از یک‌سو بیشتر روایات از ضعف سندی برخوردار است و از سوی احادیث صحیح السند اشکال‌هایی مانند تعارض یا اضطراب درون متنی و تعارض با ظاهر برخی آیات مواجه اند؛ از این‌رو نمی‌توان به این روایات اعتماد کرد. سومین استدلالی که در پژوهش‌های متأخر به طور جدی به آن پرداخته شده، دلالت معنایی دو واژه «انزال» و «تنزیل» است؛ حال آنکه از نظر صرفی و لغوی چنین ادعایی پذیرفتنی نیست و نمی‌توان به آن استناد کرد. با این وصف استدلال‌های ارائه‌شده جهت اثبات نزول دفعی قرآن در حدی نیستند که پژوهشگر را نسبت به نتیجه مطلوب قانع سازند.

در مرحله بعد علامه طباطبایی به طور جدی در تفسیر آیات مربوط به نزول قرآن به این موضوع پرداخته و یکی از دلایل نزول دفعی قرآن را کاربرد واژه «انزال» می‌داند.^۱

یادآور می‌گردد، ثعلبی و طبرسی در تفسیر آیه ۲۳ سورة انسان «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» با استناد به روایتی از ابن عباس واژه «نَزَّلَ» را به معنای تدریجی بودن نزول قرآن می‌دانند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰/۱۰۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۷۸۶). اما این روایت در هیچ یک از دو تفسیر بازسازی شده «تنویرالمقابس» و «تفسیر ابن عباس» که براساس روایات ابن عباس گردآوری شده وجود ندارد.

برخی مفسران به دلالت واژه «انزال» بر نزول دفعی و دلالت واژه «تنزیل» بر تدریج اشاره نکرده‌اند؛ برای نمونه ابو الفتح رازی ذیل آیه سوم آل عمران «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ»، «تنزیل» را تکثیر فعل معنا کرده و «نَزَّلَ» را فرستادن آیات و سور از پی یکدیگر تفسیر کرده است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۴/۱۶۸). مغنیه ذیل آیه ۱۰۶ سورة اسراء «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» واژه «تَنْزَّلَ» را نزول آرام و تدریجی معنا کرده و منظور از نزول قرآن را در شب قدر آغاز نزول می‌داند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۹۶-۹۴/۵).

بر اساس توضیح ارائه‌شده درباره دو باب افعال و تفعیل («انزال» و «تنزیل») باید گفت هر دو به معنای مطلق نازل کردن است و معنای دفعی یا تدریجی جزء مفهوم هیچ‌کدام نیست و دلالت بر دفعی یا تدریجی بودن نزول از قرائن فهمیده می‌شود؛ برای نمونه در برخی آیات مانند آیه ۲۲ بقره «وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»، «انزال» از باب افعال در معنای نزول تدریجی استعمال شده است؛ زیرا باران همیشه تدریجاً نازل

جمله واحدة و التقريب بنافي الجملة بل المعنى هلا أنزل القرآن عليه دفعة غير مفرق كما أنزل التوراة والإنجيل والزبور (همو، ۱۳۹۰: ۲۹۰/۱۵). همچنین وی پس از اشاره به برخی تردیدها درباره معنای دو باب «انزال» و «تنزیل» به تفصیل کاربرد این دو باب را درباره نزول باران تبیین نموده است (همو، ۱۳۹۰: ۷/۳).

^۱ علامه طباطبایی درباره تفاوت معنایی دو باب «انزال» و «تنزیل» می‌نویسد: «الفرق بين الإنزال والتنزيل أن الإنزال دفعي والتنزيل تدريجي»؛ سپس با اشاره به آیه «لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» می‌نویسد: «قد تقدم أن الإنزال والتنزيل إنما يفترقان في أن الإنزال يفيد دفعة والتنزيل يفيد التدريج لكن ذكر بعضهم أن التنزيل في هذه الآية منسلخ عن معنى التدريج لأدانه إلى التدافع إذ يكون المعنى على تقدير إرادة التدريج: لو لا فرق القرآن

منابع

قرآن کریم

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳) **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقاته**، بی‌جا، بی‌نا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دارالقلم.

رامیار، محمود (۱۳۷۹)، **تاریخ قرآن**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

رزقی شهرودی، روح الله (۱۳۹۵)، **نزل دفعی قرآن: دیدگاه علامه طباطبایی**، اشکالات آیت الله معرفت، پاسخ‌های آیت‌الله جوادی آملی، مجله علوم قرآن و تفسیر معارج، سال اول، ش ۲.

روحی برندق، کاووس و محسن فریادرس و خدیجه فریادرس (۱۳۹۵)، **مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی درباره نزول دفعی قرآن**، مجله علوم قرآن و تفسیر معارج، سال اول، ش ۲.

زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی‌تا)، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، **الکشاف**، بیروت: دارالکتب العربی.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴)، **الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور**، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.

سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴)، **الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون**، بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه.

سید مرتضی (۱۴۰۵)، **رسائل الشریف المرتضی**، قم: دارالقرآن الکریم.

شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۷)، **مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین**، مشهد مقدس: آستانه الرضویه المقدسه. مجمع البحوث الإسلامیه

شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، **تصحیح الاعتقاد**، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.

صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۲)، **حدیث‌های خیالی در مجمع‌البیان**، تهران: انتشارات کویر.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، **المیزان فی تفسیرالقرآن**، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸)، **تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)**، اربد: دارالکتب الثقافی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴)، **من لا یحضره الفقیه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴)، **الاعتقادات**، قم: کنگره شیخ مفید.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲)، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، بیروت - لبنان: دار الکتاب العربی.

ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر.

ابوعبید، قاسم بن سلام (بی‌تا)، **الغریب المصنف**، الموسسه الوطنیه للترجمه و التحقیق و الدراسات بیت الحکمه.

ابن عرفه، محمد بن محمد (۲۰۰۸)، **تفسیر ابن عرفه**، لبنان: دارالکتب العلمیه.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، **تهذیب اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

استرآبادی، رضی الدین محمد بن حسن (۱۴۰۲)، **شرح شافیة ابن حاجب**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

اندلسی، ابن عصفور (۱۹۹۶)، **الممتنع الكبير فی التصریف**، لبنان: مکتبه.

پارسائیان، محمد (۱۳۹۶)، **بازخوانی ماهیت نزول دفعی در تفسیر قرآن به قرآن**، سراج منیر، دوره ۸، ش ۲۹.

ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲)، **الکشف والبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲)، **قرآن کریم چگونه نزول دفعی و تدریجی قرآن کریم**، نشریه رشد آموزش قرآن، شماره ۴۱.

جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا)، **تاج اللغة و صحاح العربیه**، بیروت: دار العلم للملایین.

حسینی زاده، سید عبدالرسول و سید فضل‌الله میرزینلی (۱۳۹۹)، **واکاوی انگاره‌های نزول دفعی و تدریجی سوره مبارکه انعام**، ش ۴۱.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲)، **رجال**، قم: الشریف الرضی.

مامقانی، عبدالله (۱۳۸۱)، **تنقیح المقال فی علم الرجال**، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفكر

مصطفوی، حسن (۱۳۸۵)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

معرفت، محمد هادی (۱۴۲۵)، **التمهید فی علوم القرآن**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

معرفت، محمد هادی (۱۳۷۲)، **نظرات شیخ مفید در رابطه با دو مسأله «تحریف» و «نزول دفعی» قرآن**، کنگره جهانی شیخ مفید (ره) مقالات فارسی، ج ۷۲.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)، **التفسیر الکاشف**، قم: دار الکتب الاسلامی.

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.

ناصریان، علی اصغر (۱۳۸۴)، **نزول دفعی قرآن؛ شبهات و پاسخها**، آموزه‌های قرآنی، سال پنجم، ش ۶.

نعمتی، فاروق و پژمان ظفری و جواد خانلری (۱۴۰۱)، **تحلیل تفاوت معنایی دو واژه «انزال و تنزیل» در قرآن کریم بر اساس «محور هم‌نشینی» واژگان**، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، دوره ۱۰، ش ۲.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲)، **جامع‌البیان عن تاویل آی القرآن**، قاهره - مصر.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷)، **رجال**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، **تفسیر العیاشی**، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.

فیض الله اف، خیرالله (۱۳۸۸)، **تأملی بر نظریه «نزول دفعی قرآن» با تکیه بر دیدگاه مشهور قرآن پژوهان فریقین**، مجله طلوع، ش ۲۸.

قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو.

قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، قم: دارالکتب.

کریمی، محمود و محسن دیمه کار گراب (۱۳۹۰)، **استدلال روایی شیخ صدوق بر نزول دفعی قرآن کریم و نقد ادله مخالفان**، علوم حدیث، شماره ۶۲: ۴۳-۲۲.

کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۴)، **اختیار معرفه الرجال**، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، **اصول الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.